

پژوهش های

ایران شناسی

پرسش و پاسخ

پیرامون پیشینه ی تاریخی فرهنگی تمدنی ایران

****

عاتکه موسی:

«اسلام و حقوق سیاسی زن»

ترجمه:

دکترمحمودرضاافتخارزاده

www.fehresteasar.com

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.cskni om

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

❋❋❋

اسلام و حقوق سیاسی زن

نویسنده: عاتکه موسی

ترجمه: دکتر محمودرضا افتخارزاده

در قرآن می‌خوانیم: «و او خدایی است که شما را جانشینان خویش در زمین قرار داد» (انعام، ۱۶۵)، یعنی شما را در زمین گماشت تا هر نسل در هر عصر، یکی پس از دیگری به آبادانی زمین بپردازید[1] و آبادانی زمین فقط از راه برپایی جامعه‌ای عادل، و تحقق عدالت در جامعه از راه برپائی دین و اجرای مقرّرات و قوانین آن میسّر است.[2] خلیفةاللهی مسئولیتی است بس بزرگ و کاری است بس دشوار و از این روی خداوند آن را به «امانت» توصیف کرده است: «همانا عرضه کردیم امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها، و آنها از پذیرش آن سر باز زدند و از قبول آن وحشت کردند و «انسان» بار امانت را بر دوش گرفت» (احزاب، ۷۲). این مسئولیت مهم به «انسان» واگذار شده و «انسان» هم لفظی است که شامل زن و مرد می‌شود. انسان اوامر و نواهی و وعده‌ها خداوند را در قرآن با الفاظ و اشکال گوناگون درمی‌یابد: گاهی با خطاب مطلق، گاهی با خطاب: «ای ایمان آورندگان...» و زمانی با خطاب: «ای مردم...» یا با خطاب به جنس زن و مرد، مثل این آیه: «پس خدایشان جوابشان فرمود که کردار زن و مردتان را ضایع نمی‌کنم» (آل عمران، ۱۹۰) «و هرکس از زن و مرد عمل نیکو انجام دهد» (نساء، ۱۲۴). آنگاه آیتی دیگر می‌آید که بر وجوب همکاری بین زن و مرد در ساختن جامعه‌ای که خداوند به برپایی آن فرمان داده تصریح دارد. ماهیت این همکاری همان اصل «امر به معروف و

نهی از منکر» است، ولی کیفیت این همکاری در اعطای ولایت و سرپرستی تمام عیاری که مرد بر زن و زن بر مرد دارد خلاصه می‌شود: «مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنان سرپرست برخی دیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (توبه، ۷۱). سپس خداوند به بیان پاداش کسانی که به برپایی دین و انجام دادن وظایف و حدود آن اقدام کرده‌اند می‌پردازد و آن «آمرزش و پاداش بس بزرگ» است و بعد آنان را توصیف می‌کند که: «همانا کلیه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل اطاعت و عبادت، مردان و زنان راستگوی، مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس و خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین‌نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفاظ و خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار می‌کنند...» (احزاب، ۳۵). این است آنچه در قرآن دربارهٔ نقش «انسان» در آبادانی «زمین» آمده است و آنچه در این جا برای ما قابل توجه است نقش «زن» است.

«سنّت» که کارش تفسیر قرآن است و نقشی مستقل در تشریح «احکام» دارد، آیات یاد شده را تنفیذ کرده است. پس زن پا به پای مرد از آغاز دعوت پیامبر به تدارک جامعه ایده‌ال برای امت اسلامی همراه بوده است: آن گونه که مرد «هجرت» می‌کند، زن نیز «مهاجر» است، در «صفا» همپای مردان در کنار «پیامبر» است و در نبرد علیه بت‌پرستان مشرک، مشارکت دارد. به همین خاطر پیامبر از غنائم جنگ برای «زن» سهم یک «مرد» را قائل شد.[۳] پس از فتح مکه زنان نیز با پیامبر بیعت کردند. زنان در مجالس پیامبر حضور می‌یافتند و به مساجد می‌رفتند تا در جلسات علم و وعظ و نماز جماعت شرکت کنند.[۴]

همپایی زنان با مردان به همین اندازه محدود نمی‌شود؛ زیرا پس از این که عصر مدنیت اسلام آغاز شد، زن مسلمان مسئولیت و وظایف جدیدی را پذیرفت: یکی از زنان صحابی به نام «سمراء» دختر «نهیک» از قبیله «اسد» در زمان حیات پیامبر مسئول امور حسبه [در مکه] شد: «او را تازیانه‌ای بود که با آن سوداگران متقلب را تنبیه می‌کرد».[۵]

مسئولیت امور حسبه یکی از مهم‌ترین مناصب خطیر در اسلام است، چرا که دین و

نهی از منکر» است، ولی کیفیت این همکاری در اعطای ولایت و سرپرستی تمام عیاری که مرد بر زن و زن بر مرد دارد خلاصه می‌شود: «مردان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از آنان سرپرست برخی دیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (توبه، ۷۱). سپس خداوند به بیان پاداش کسانی که به برپایی دین و انجام دادن وظایف و حدود آن اقدام کرده‌اند می‌پردازد و آن «آمرزش و پاداش بس بزرگ» است و بعد آنان را توصیف می‌کند که: «هماناکلیه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل اطاعت و عبادت، مردان و زنان راستگوی، مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس و خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین‌نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفاظ و خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار می‌کنند...» (احزاب، ۳۵). این است آنچه در قرآن دربارهٔ نقش «انسان» در آبادانی «زمین» آمده است و آنچه در این جا برای ما قابل توجه است نقش «زن» است.

«سنّت» که کارش تفسیر قرآن است و نقشی مستقل در تشریح «احکام» دارد، آیات یاد شده را تنفیذ کرده است. پس زن پا به پای مرد از آغاز دعوت پیامبر به تدارک جامعه ایده‌ال برای امت اسلامی همراه بوده است: آن گونه که مرد «هجرت» می‌کند، زن نیز «مهاجر» است، در «صفا» همپای مردان در کنار «پیامبر» است و در نبرد علیه بت‌پرستان مشرک، مشارکت دارد. به همین خاطر پیامبر از غنائم جنگ برای «زن» سهم یک «مرد» را قائل شد.[۳] پس از فتح مکه زنان نیز با پیامبر بیعت کردند. زنان در مجالس پیامبر حضور می‌یافتند و به مساجد می‌رفتند تا در جلسات علم و وعظ و نماز جماعت شرکت کنند.[۴]

همپایی زنان با مردان به همین اندازه محدود نمی‌شود؛ زیرا پس از این که عصر مدنیت اسلام آغاز شد، زن مسلمان مسئولیت و وظایف جدیدی را پذیرفت: یکی از زنان صحابی به نام «سمراء» دختر «نهیک» از قبیله «اسد» در زمان حیات پیامبر مسئول امور حسبه [در مکه] شد: «او را تازیانه‌ای بود که با آن سوداگران متقلب را تنبیه می‌کرد».[۵]

مسئولیت امور حسبه یکی از مهم‌ترین مناصب خطیر در اسلام است، چرا که دین و

دولت دو روی یک سکه‌اند، یعنی که هدایت و ارشاد دینی مردم جدای از تدبیر امور زندگی و سازندگی جامعه نیست.

در مورد اهمیت و دایره مسئولیت و نقش سرپرستی امور حسبه کافی است تا تعریف «ماوردی» را از امور حسبه بدانیم: «هنگامی که «معروف» ترک شد امر به آن کند و زمانی که به «منکر» عمل شد، نهی از آن نماید».[۶] از همین‌جا نقش زن فقیه در جامعه‌ای که در آن فتوا می‌دهد و احکام را اجرا می‌کند، روشن می‌شود.[۷] نیز همپایی زن در انتشار «سنت» پیامبر که از آن حضرت روایت نقل می‌کند و لقب «راویه» و «محدثه» می‌گیرد، نمونه دیگری از مشارکت فرهنگی «زن» در جامعه علمی اسلامی است. همین گونه است همسانی و همپایی زن در امور اجتماعی که طرف «مشورت و مشاوره» قرار می‌گیرد و «نظر»ش مورد «قبول» واقع می‌شود. محمد(ص) رهبر و فرمانده امت اسلامی با زن مشورت می‌کند: «... در موردی با زن مشورت کرد و رأیش را پذیرفت».[۸]

این نکته مسلم است‌که در جریان صلح «حدیبیه»، پیامبر به خاطر امتناع اصحابش از قربانی کردن شترانشان، به «ام سلمه» شکایت برد، ام سلمه به آن حضرت اشاره کرد که با احدی از آنان سخن نگوید تا بر سر عقل آیند و حاضر به قربانی کردن و «تقصیر» [تراشیدن قسمتی از سر] شوند. پیامبر به پیشنهاد ام سلمه عمل کرد و وقتی اصحاب چنین دیدند برخاستند و به قربانی پرداختند.[۹]

«قواعد» فقهی که براساس «قرآن و سنت» مبین مشارکت و همسانی زن و مرد در ساختن جامعه بود و مکاتب اولیه آن پس از رحلت پیامبر در جامعه اسلامی پدیدار شد، صدسال بیشتر دوام‌نیاورد و دچار سانحه شد، چرا چنین شد؟ چه‌چیز باعث‌شد تا برخی از قرآن و سنت دور شوند و حتی به گونه‌ای آشکار یا تلویحی به مخالفت با آن برخیزند و بر حجم مطالب فقهی مربوط به نقش منحصر زن در رسیدگی به امور خانه‌داری بیفزایند؟

✿ ✿ ✿

فتوحات اسلامی و کاهش نقش اجتماعی ـ سیاسی زن

فتوحات اولیه‌ای که در زمان حیات پیامبر آغاز شد، پس از رحلت آن حضرت نیز تا پایان عصر عثمان خلیفه سوم ادامه داشت. در طی این مدت از فتوحات، مسلمانان به حیات شاهنشاهی ایران پایان دادند، بخش‌های مهمی از قلمرو امپراتوری بیزانس را فتح کردند و در آن نواحی مستقر شدند و قسمتی از شمال آفریقا را نیز به تصرف درآوردند. بدینسان تازیانِ فاتح در جوامع فتح شده جدید در میان اقوامی که با آنان اختلاف فرهنگی و اجتماعی فاحشی داشتند جای گرفتند. این وضعیت جدید، دگرگونی‌ها و بازگشت‌هایی را در زمینه‌های مختلف به‌دنبال داشت و طبعاً نقش، سرنوشت و نفوذ زن در این تحولات دستخوش دگرگونی شد.

در این تحول، مرد پیش‌قدم شد؛ به این صورت که بدون هیچ قید و شرط شرعی ازدواج مرد مسلمان با زن عجم و نامسلمان مجاز بود، امری که برای زن امکان نداشت. در واقع نه فقط ازدواج مرد عجم با زن عرب پسندیده نبود، حتی درصورتی که مرد عجمی اسلام را می‌پذیرفت ـ و البته این شرط شرعی برای ازدواج با زن مسلمان است ـ اشکال قومیت همچنان پابرجا بود، بلکه حتی امکان فسخ ازدواج زن عربی با یک فرد آزاد شده (مولی) وجود داشت.[۱۰]

سرازیر شدن اموال بسیار زیادِ به‌دست آمده از فتوحات، در سرنوشت زن تأثیر بسزایی داشت ؛ چرا که این ازدیاد «ثروت» ، زن را در وضع بدتری قرار داد و منزلت و موقعیت او را به‌مراتب پایین آورد. به این صورت که مرد توانایی اقتصادی یافت تا به آسانی «ازدواج» کند و «طلاق» دهد و در این راه هیچ مسئولیتی جز پرداخت «مهریه» زن نداشته باشد. مرد می‌توانست تعداد بی‌شماری «کنیز» بخرد، چرا که کثرت زنان حاصله از اسارت در جریان فتوحات، مردان را در موقعیتی قرار داد که «مانند طلا و جواهر به یکدیگر زن هدیه می‌کردند».[۱۱]

محمد جمیل بیهم، «عامل اقتصادی» را علت دیگر «انحطاط» و سیر نزولی نقش زن

می‌داند. او می‌گوید که «مردان از این‌که زن در دستاوردهای اقتصادی آنان شریک و سهیم باشد نگران بودند؛ چرا که می‌ترسیدند به آنان خیانت شود. بنابراین ترجیح می‌دادند تا زن همچنان به صورت یک طعمه و شکار باقی بماند، لذا به زن اعتماد نکردند و وظیفه او را به خانه‌داری محدود ساختند و بدین سان در برخورد با زنان از سیره پیامبر اسلام سر پیچیدند». [۱۲]

✿ ✿ ✿

همچنین لازم است تا درباره حقوق برتری که اسلام برای زن قرار داده بیندیشیم؛ به آزادی شایسته‌ای که اسلام به زنان اعطا کرده و به برابری زن و مرد در حقوق و احکام عبادی فکر کنیم: «به محض این‌که پیامبر اسلام درگذشت، تازیان به خلق و خوی جاهلی‌شان برگشتند» [۱۳] و بلافاصله به بررسی راه‌هایی پرداختند که حقوق زن را محدود سازند و شیوه جاهلیت را در مورد زن به‌کار گیرند. به نظر ما «علت اصلی» که مردان را بر آن داشت تا زندگی را بر زنان «تنگ» گیرند و آنان را در خانه محصور کنند یک «انگیزه سیاسی» بود.

ما به‌طور قطع معتقدیم که رویدادهای سیاسی صدر اسلام، نخستین انگیزه جعل احادیثی در مورد زن است. این احادیث بر روی دو موضوع اصرار دارند:

۱. عدم پیروی از رأی و نظر زنان،

۲. زندانی کردن زنان در خانه.

نمونه روایات جعلی در مورد اول از این قبیل است: «پیروی از رأی زن باعث پشیمانی است»، «با زنان مشورت کنید، اما برخلاف رأی آنان عمل کنید»، «هلاکت مردان در اطاعت از زنان است»...... [۱۸]

و نمونه روایات در مورد دوم از این قبیل که «هرگاه زن از خانه شوهرش بدون اجازه او خارج شود، تمامی موجودات هستی بر او نفرین کنند، مگر این‌که شوهرش از او

راضی شود».[19]

چنین احادیثی بود که آتش توطئه را علیه زن شعله‌ور ساخت. براین اساس در میراث روایی منسوب به اسلام، کمتر کتابی را خواهیم گشود که در آن فصلی مبنی بر مکر و نیرنگ و خیانت و سستی اراده و کم عقلی زن نباشد.

هرکدام از این علل اجتماعی، سیاسی واقتصادی یاد شده، زندگی را بر زن تنگ کرد و او را در خانه زندانی ساخت و قبل از این که مجموعه حقوقی - فقهی اسلام به‌صورت قواعد متقن درآید، به گونه یک واقعیت عینی اجتماعی در جامعه جا باز کرده بود.

رفتن زن به مسجد جدال و گفتگوی بسیاری برانگیخت. مردان کوشیدند تا از رفتن زن به مسجد جلوگیری کنند. تأکید می‌شود که عامل سیاسی نقش بزرگی در اتخاذ این موضع مردان بازی کرد؛ چرا که در مسجد مردم گردهم می‌آمدند وتبادل افکار و آرا می‌شد، در مسجد بود که تصمیمهای سیاسی گرفته می‌شد، در مسجد بود که حلقه‌های علم و وعظ تشکیل می‌گردید. ممانعت مرد از رفتن زن یا دختر یا خواهرش به مسجد دو هدف داشت: می‌خواست که زن چیزی نیاموزد و همچنان نادان بماند تا سلاحی که او را شایسته مشارکت در همه امور اجتماعی جامعه اسلامی می‌کرد از دست بدهد. هدف مرد مخصوصاً این بود که زن را از هرگونه فعالیت سیاسی باز دارد. برای رسیدن به این هدف، آسانتر از جعل حدیثی چه بود که بگوید: زنان را حق خواندن و نوشتن نیست، باید که ریسندگی یاد بگیرند[20]. بدین وسیله بود که مردان توانستند زنان را در نادانی نگه دارند و آنان را در چهار دیواری خانه زندانی نمایند.

اما آیا زنان خود در ساختن چنین سرنوشتی برای خویش دخالت داشته‌اند؟

بدیهی است که شرایط اجتماعی علیه آنان بسیار قوی بوده است، اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با تمامی توان درکوچاندن زن به چهار دیواری خانه فشار وارد آورد و خانه‌نشینی را بر او تحمیل کرد.

ولی با تأکید نیز باید گفت موضع منفی که خود زن در این دوره از تاریخ گرفت، در این سرنوشت نقش داشته است، و بلکه خود زن در ایجاد عوامل و شرایطی که او را از

حضور در عرصه زندگی سیاسی ـ اجتماعی بیرون راند شریک بوده است. وظیفه زن این بود که به خاطر خویش و جامعه‌اش یادآور حقوق همسان خود با مرد در ساختن جامعه می‌شد، اما به‌جای این اعتراض در زندگی آمیخته با خوشگذرانی فرورفت و به یک رقابت شهوانی برای جلب توجه مرد در میان هم‌قطارانش روی آورد تا بدین‌وسیله بتواند بر قلب مرد دست یابد و در این راه سعی کرد تا با هر وسیله ممکن رضایت خاطر مرد را فراهم سازد.[۲۱]

در صدر اسلام مقام و موقعیت زن به‌جایی رسیده‌بودکه مثلاً خلیفه‌را مجبور کرد تا به منبر رود و حرفی را که در مورد کاهش مهریه زنان بر زبان رانده بود، پس بگیرد[۲۲] یا «اسماء» دختر «ابوبکر»، وقتی پسرش [عبدالله بن زبیر] از بی‌وفایی مردم به مادرش شکایت برد، پسرش را به قیام و شهادت تحریک کرد[۲۳] و دیگر نمونه‌های فراوان در تاریخ صدر اسلام که حکایت از موقعیت زن دارد.

اگر مهم ترین انگیزه مردان در جلوگیری از رفتن زنان به مساجد یک انگیزه صرفاً سیاسی باشد، در این‌جا یک انگیزه دیگر نیز وجود دارد: چنین پیدااست که رفتن زنان به مسجد فرصت مناسبی بود برای تزیین و خودآرایی زن، و از طرفی مسجد وعدگاه مظنون و مشکوکی بود بین برخی از زنان و مردان. و به همین علت است که آن مرد عرب [= بلال بن عبدالله بن عمر] به عبدالله بن عمر اعتراض می‌کند که: «آیا اینان در شب به زنانشان اجازه می‌دهند که به مسجد روند»؟ پسرزاده عمر (بلال) گفت: «نه به‌خدا سوگند ما به زنان خود چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم تا بروند و آن‌جا را پایگاه دغل و حیله قرار دهند»، عبدالله بن عمر (پدر بلال) گفت: خدای تو را سزای دهد، پیامبر فرموده به آنان اجازه دهید، تو می‌گویی اجازه نمی‌دهیم.». «غزّالی» اعتراض آن مرد عرب را ناشی از تحولات اجتماعی می‌داند، اما اندکی بعد این گفته عایشه را یادآور می‌شود که به صراحت به سرزنش زنان پرداخته مبنی بر این‌که: اگر پیامبر می‌دید آنچه زنان انجام می‌دهند، شخصاً از رفتن زنان به مساجد جلوگیری می‌کرد.[۲۴]

* * *

فقهای دیروز

به طور کلی مجموعه قواعد فقه موجود، بیانگر اوضاع سیاسی ـ اجتماعی، اقتصادی جامعهٔ معاصر فقیه است و علاوه بر این، گرایش های شخصی فقیه در تدوین قواعد فقهی نقش داشته است، اما به ویژه در مورد احکام فقهی مربوط به زن یک مطلب دیگر ملاحظه می‌شود و آن میراث فرهنگی، به‌ویژه میراث سیاسی سدهٔ نخست اسلام است که غیر مستقیم فقیه را بر آن داشت تا واقعیت‌های اجتماعی گذشته را به‌عنوان این یا آن قاعده فقهی بپذیرد. فقها از برخی آیات قرآن و احادیث برای قانونمند ساختن اطاعت زن از مرد استفاده کردند و از همین راه بود که توانستند زن را از هرگونه فعالیت در خارج از چهارچوب خانه باز دارند، چرا که فقها منع شرعی فعالیت خارجی زن را جزئی از رضایت خاطر مرد و لازمه حقوق مرد بر زن می‌دانستند و خروج وی را از خانه نشانه خروج زن از اطاعت مرد می‌شمردند. فقها بخشی از آیه ۲۲۸ سوره بقره یعنی «وللرجال علیهن درجه (و برای مردان بر زنان درجه‌ای است) را که در پی آن می‌آید «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف (و برای زنان است مانند آنچه بر آنان است از معروف) و نیز آیه ۳۴ سوره نساء که می‌گوید «الرجال قوامون علی النساء = (مردان را بر زنان تسلط است) به‌کار گرفتند، و از سنت، احادیثی را برگزیدند که زن را دعوت به اطاعت از شوهرش می‌کند، مثل این حدیث: «آنچه مرد را پس از تقوای خدا مفید می‌افتد وجود زن صالحه‌ای است که هرگاه به وی نظر کند مسرورش گرداند و هروقت فرمانش دهد اطاعتش کند و....[۲۵]

به فرض این‌که این آیات دال بر اطاعت زن از مرد باشد، لازم است که آیه اخیر را به معنای مثبت آن یعنی «امر به معروف» بگیریم، نه به معنای قلع و قمع زن و بازداشتن وی ازحقوق حقه‌اش. برخی فقها عدم‌خروج زن ازخانه‌را به‌عنوان یک قاعده‌وقانون‌فقهی وضع

کردند و برای این‌کار به قسمتی از آیه ۳۲احزاب تمسّک جستند: «وقرن فی بیوتکن» (و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید) در حالی‌که این آیه به صراحت اختصاص به زنان پیامبر دارد و بس. این آیه با این عبارت شروع می‌شود: «یانساء النبی لستن کاحد من‌النساء (ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ‌یک از دیگر زنان نیستید). به فرض قبول که این آیه شامل حال زنان مسلمان هم بشود، در معنای عام آن است که نفی «هرزگی» می‌کند، به‌ویژه که این قید در آیه وجود دارد: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة‌الاولی» (و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید). از طرفی ، تطبیق این آیه بر زنان پیامبر نسبت به زنان مسلمان از لحاظ شدت مراقبت و رعایت شرایط دارای اختلاف مراتب است؛ چراکه رفتار سبک و نامتناسب زنان پیامبر با شأن آن حضرت ناسازگار بود و زمینه بدگویی و آزار پیامبر اسلام را فراهم می‌آورد، برخلاف زنان مسلمان که رفتارشان در چشم مردم، طبیعی و عادی جلوه می‌کند.

برخی فقها این‌پدیدهٔ رایج اجتماعی، یعنی‌موضوع حقوق زنی راکه شوهر کرده علاج کردند! آنان مقرر داشتند که یکی از حقوق شوهر بر همسرش این است که بدون اجازه او از خانه خارج نشود[۲۶] و دست به هیچ فعالیتی اعم از سیاسی و غیره بدون موافقت شوهرش نزند[۲۷] و در مقابل بر شوهر مقرر کردند که به زنش «نفقه» بدهد و برای این‌که رعایت این قواعد حقوقی را از جانب زن تضمین کرده باشند ، خروج بدون اجازه زن را از خانه شوهر یا هر فعالیت بدون رضایت شوهر را به اصطلاح خودشان «نشوز» (ناسازگاری یا عصیان) زن نامیدند و برای این اقدام زن «جریمه»‌ای «واجب» کردند و آن سقوط «نفقه» بود.

در این‌جا لازم است به دو مطلب توجه شود: ۱) نفقه مقرر برای زن در قرآن و سنت به صورت مطلق و عاری از هرگونه قید و شرط آمده است. ۲) برای ناسازگاری زن (نشوز) در قرآن مقررات محدودی آمده که در میان آن ها سقوط نفقه دیده نمی‌شود. و این از جمله مواردی است که اجتهاد فقیهان را اشتباه و ظالمانه علیه زن نشان می‌دهد. باردیگر زنان در برابر این قواعد دست و پا بسته شدند ، اما مردان به آنچه می خواستند

در این قواعد فقهی رسیدند.

برخی فقهادر موردکوچک‌ترین فعالیت سیاسی زن حساسیت نشان‌داده،آن‌رارد کرده‌اند. ماوردی در «بحث وزارت و قضاوت» تصریح می‌کند که زن از احراز این دو حق محروم و ممنوع است؛ چراکه در این کارها ثبات رأی و اراده لازم است، چیزی که در زنان ضعیف است. [۲۸] ماوردی مانند برخی فقها این گفته‌اش را مستند به این حدیث پیامبر اسلام کرده است که «هیچ قومی رستگار نمی‌شود مادام که زمام امورش را به دست زن سپارده». وقتی ما مصادیق و موارد دلالت این حدیث را بررسی کنیم تمامی موارد قرآنی و نبوی مربوط به زن را معارض و متضاد با این حدیث می‌یابیم:

۱. می‌دانیم که نقش و رسالت سنت تفصیل و تبیین احکام قرآنی است، نه معارضه و نقض آن. بنابراین هرچه این‌گونه باشد و با قرآن در تعارض و تضاد، قابل اعتنا و معتبرنیست.

۲. پیامبر اسلام شخصاً «سمرا» دختر «نهیک» از قبیله «اسد» را مأمور و مسئول «امور حسبه» در مکه کرد.

۳. وقتی عمر آمد، به پیروی از «سنت پیامبر»، مسئولیت «امور حسبه» را در بازار مدینه به «شفاء» دختر «ابوسلیمان» واگذار کرد[۲۹].

این نمونه‌ها و ادله‌های تاریخی به ما اجازه می‌دهد تا در صحت این حدیث تأمل کنیم...... [۳۰]

به هر حال ابوحنیفه جایز دانسته که زن قاضی باشد: «جایز است که زن در مواردی که شهادت وی نافذ است قضاوت کند و در مواردی که شهادت وی نافذ نیست، حق قضاوت ندارد»، [۳۱] یعنی در غیر از موارد «حدود» و «جزا». اما ابن جریر طبری قضاوت زن را در کلیه احکام جایز دانسته است. [۳۲] و این دلیل دیگری است که به ما اجازه شک در صحت حدیث یاد شده را می‌دهد.

بنابراین وقتی دو نفر از بزرگ‌ترین فقهای اسلام فتوا به جواز قضاوت زن داده‌اند معنایش این است که آنان بر ادله و براهین قرآنی و روایی دست یافته، به آن‌ها استناد

جسته، و فتوا داده‌اند.

فقهای امروز

اینک نگاهی به مواضع فقهای امروز در قبال دخالت زن در امور سیاسی و... می‌افکنیم. می‌بینیم که بخشی از آنان در این مورد به بهانه این‌که به‌طور کلی هرگونه فعالیت اجتماعی زن از جمله خروج وی از خانه ممنوع شده، خود را به تجاهل زده‌اند؛ چراکه مواضع و نظرشان در مورد فعالیت اجتماعی ـ سیاسی زن، همان نظر فقهای گذشته است، هرچند که در دستاویزها و ادله فتوا با گذشتگان اختلاف داشته باشند. در میان این دسته از فقها کسانی هستند که ترجیح داده‌اند در این موضوع به استدلال و پژوهش بپردازند، مثل «رفاعة الطهطاوی» که می‌گوید «زنان اکثراً نمی‌توانند علوم مهم مربوط به امور کشورداری ،حکومت یا سلطنت و خلافت را فرا گیرند، زیرا خلافت و رهبری بس مهم و همان خلافت پیامبر اسلام است و این مهم از ویژگی‌های مردان است. همین‌طور زنان نمی‌توانند نیابت این مناصب را بر عهده گیرند» و اما در مورد قضاوت زنان می‌گوید: «شاید عدم واگذاری مسئولیت قضاوت و رهبری و دیگر مناصب عمومی به‌خاطر این باشد که زنان ناقصند و توان مشارکت با مردان را در قبول مسئولیت‌های عمومی ندارند».[۳۳]

شیخ محمد عبده هرگونه فعالیت سیاسی و غیر آن را از توان و صلاحیت زن به دور می‌داند، زیرا به عقیدهٔ او زن برای بچه‌دار شدن و خانه‌داری خلق شده است و «خداوند به زنان به اندازه‌ای عقل داده که فقط از عهده همین وظیفه برآیند»[۳۴]

اما ناصرالدین الالبانی برای عدم دخالت زن در امور سیاسی به این آیه استناد جسته که «و قرن فی بیوتکن» (احزاب، ۳۲)زیرا زن مسلمان درگذشته در امور سیاسی دخالت نداشته است.[۳۵]

از میان نویسندگان معاصر کسانی هستند که معتقدند فعالیت زن در امور جامعه معاصر ما نتیجه یک توطئه است که نطفه آن در اواخر قرن نوزدهم میلادی بسته شد که

همچنان تاکنون ادامه دارد، زیرا نتیجه حضور و نقش زن در جامعه، مساوی است با روی گرداندن زن از پرداختن به امور شوهرداری و خانه‌داری.[۳۶]

ظریف‌ترین نظریه و شگفت‌انگیزترین تحلیلی که در مورد عدم دخالت زن در امور سیاسی دیده‌ایم، گفته شیخ مصطفی السباعی است. وی ابتدا می‌گوید: «اسلام به زن اجازه نمی‌دهد که در سیاست دخالت کند، بلکه حتی اجازه فعالیت اقتصادی برای امرار معاشش را هم نمی‌دهد زیرا این امر با کرامت زن منافات دارد.» آنگاه با نمودها و شواهد تاریخی به ستیز پرداخته ، می‌افزاید که «آیا بیعت زنان با پیامبر اسلام یک امر سیاسی است؟» و ما می‌گوییم اگر نیست پس بیعت مردان با پیامبر نیز نمی‌تواند یک امر سیاسی باشد. او نقشی راکه عایشه در حوادث صدر اسلام بازی کرده، سیاسی نمی‌داند .... سباعی به شرح چگونگی قبول مسئولیت حکومت توسط «شجرةالدر» در زمان حکومت ممالیک بر مصر می‌پردازد و از تأثیری که «زبیده» بر شوهرش هارون‌الرشید خلیفه چهارم عباسی داشته یاد می‌کند که اینها یک سلسله حوادث اتفاقی است و صلاحیت محسوب شدن به عنوان یک اصل قانونمند را ندارد.[۳۷] ما نه فقط گفته سباعی را درست می‌دانیم ، بلکه می‌گوییم: این نشان دهنده این واقعیت است که باوجود محدودیت‌ها و فشارهای شرعی و عرفی وارده از سوی مردان بر زنان، باز در چنان محیط و شرایطی زن توانسته به حکومت برسد و این نشان دهنده استعداد و لیاقت زن است. در این‌جا بر این نکته مهم تأکید می‌کنیم که غیبت زن از عرصه سیاست به معنای کناره‌گیری مطلق یا عدم فعالیت وی نیست، بلکه تاریخ نشان می‌دهد که زن به کار سیاسی و حکومت پرداخته، ولی از پشت پرده‌های حرمسراها و پناه دیوارهای قصرها و این واقعیت را خیلی روشن در تاریخ سیاسی اسلام نیز می‌توان یافت.

مواضع فقهای امروز مشخصات دیدگاه‌های فقهای دیروز را ندارد. فقهای گذشته، قواعد فقهی‌شان را از واقعیت‌های اجتماعی زمانشان می‌گرفتند و وضع می‌کردند. بنابراین باید پرسید که چرا فقهای امروز این روش را در برخورد با مسأله فعالیت سیاسی

زن اتخاذ نمی‌کنند، مگر نه این است که عنصر زمان و مکان در حال تغییر است و مسئولیت مهم فقیه عبارت است از رعایت این تغییر و تحول در فتوا. به عبارت دیگر، لازم است که فتوای فقیه همراه با تغییر زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال جامعه تغییر یابد و این لازمهٔ فقه است؛ آن‌گونه که ابن قیم جوزی می‌گوید: «آن‌کس که به صرف اقوال وارده در کتب و عدم توجه به اختلاف زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال گذشته با حال، فتوا دهد به راستی که گمراه و گمراه کننده است»،[۳۸] یعنی لازم است که زندگی نو همراه با نظریه جدید فقهی باشد. بنابراین اگر فقهای امروز بخواهند از فقهای سلف پیروی کنند، بر آنان است که همچون گذشتگان که به شرایط اجتماعی و زمانی و مکانی خویش توجه داشته‌اند، به موضوع بس مهم فقه بنگرند. یک فقیه که مبنای فقهش را براساس قواعد فقه پیشینیان بنا نهاده، نمی‌تواند بدون توجه به شیوه قانونگذاری آنان، مدعی تطبیق فقهش با فقه گذشتگان باشد.

این در صورتی است که فرض کنیم فقهای امروز به قداست فقه گذشتگان باور دارند، در حالی‌که این‌طور نیست؛ اما اگر چنین فرض کردیم که فقه گذشتگان مقدس و محترم است باید به‌حکم قاعدهٔ «الضرورات تبیح المحظورات (نیازمندیهای ضروری موانع را برطرف می‌کند) و «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام (در اسلام ضرر کننده و ضرر رساننده‌ای نیست) از قواعد فقه گذشتگان دست برداریم، چراکه جامعه امروز ما از این شرایط تلخ و عقب‌ماندگی و جهل و قانون‌شکنی در رنج و شاکی است. بنابراین معقول نیست که نیمی از نیروی انسانی جامعه (زنان) را از ایفای نقش و شرکت در ساختن جامعه از راه فعالیت سیاسی باز داریم.

آیا نقش سیاسی عایشه برای همیشه تاریخ در اذهان زنده نخواهد بود؟ آیا این واقعیت و موارد متعدد دیگر آن که در منابع فرهنگی و تاریخی ما ثبت است حکایت از کم عقلی و سستی اراده زن دارد؟ و...

اگر وضع فقه به همین منوال باشد، یعنی اگر فقهای امروز همچنان تحت تأثیر قالب‌های گذشته باشند، این فاجعه بزرگی است ؛ چرا که این وضع مبین این واقعیت

است که آنان از جریان زندگی امروز خارجند یا حاضر به قبول واقعیت زندگی امروز نیستند و در حصارهای دربسته فکری که برای خویش ساخته‌اند خرامیده و از زمین و زمان غافلند، در حالی‌که بیش از پنجاه سال است که زن از حصار تاریخی چهاردیواری خانه پای بیرون نهاده و در عرصه اجتماع به فعالیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مشغول است؛ و به ویژه در سال‌های اخیر، مدارج بالایی را پیموده و وظایف بس مهم قضاوت، وزارت، وکالت و رهبری را به دست آورده و شایستگی و کفایت خویش را به اثبات رسانده است. مبالغه نکرده‌ایم اگر بگوییم که مواضع فقهای امروز مبنی بر رد و نفی فعالیت و دخالت سیاسی زن نه فقط برداشت ناچیز و مشکوکی از اسلام، بلکه حتی موضعی علیه اسلام است. چه بسیار زنانی خواهند بود که به قرآن و سنت مراجعه کنند و بطلان آنچه را فقهای دیروز و امروز گفته‌اند مبنی بر این‌که اسلام اشتغال زن را در سیاست حرام کرده است، کشف کنند.

در پایان می‌گوییم جای تأسف است که خروج زن از پناه حصارهای بلند خانه و قدم گذاشتن به عرصه کار و فعالیت سیاسی را از پدیده‌های توطئه دولت‌های معاصر ملحد بدانیم، در حالی‌که این حق و حقیقتی است که اسلام از آغاز پیدایشش فریاد زده است.

منبع : تریبون دو اکتبر، شماره سوم، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۹، پاریس.

□ بخشهایی از ترجمه این مقاله از سوی گردآورنده مجموعه حاضر حذف شده است؛ ضمناً نویسنده در این مقاله به فقه عامّه نظر داشته است.

پانوشت‌ها:

۱. اسماعیل بن کثیر دمشقی / تفسیرالقرآن العظیم. دارالاندلس. بیروت. چاپ دوم ۱۴۲/۲.

۲. همان ۵۲۳/۵

۳. الخطیب الشیخ محمدرضا الحکیمی / اعیان‌النساء. مؤسسةالوفاء. بیروت ۱۹۸۳، ص ۵۸۱.

۴. محمدجمیل بیهم: / المرأة فی حضارةالعرب. دارالنشر للجامعین. بیروت ۱۹۶۲. ص ۹۸.

۵. ظافر القاسمی: / نظام الحکم فی‌الشریعه والتاریخ الاسلامی، دارالنفائس. بیروت ۱۹۷۸. ص ۲۵۰.

۶. ابوالحسن الماوردی / الاحکام السلطانیه. مطبعة مصطفی‌البابی الحلبی. مصر ۱۹۶۶ ص ۲۴۷.

۷. ابن قیم جوزی / اعلام الموقعین عن رب‌العالمین. تحقیق عبدالرحمن الوکیل ۷۱/۳.

۸. ظافر القاسمی / نظام الحکم. ۲۴۹ به نقل از: ابن حمدون / تذکره. قاهره ۱۹۲۷.

۹. محمد ناصرالدین البانی / سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعة. دمشق ۱۳۸۴ هـ. البانی این حادثه را پس از نقل تعدادی از احادیث جعلی، می‌آورد، احادیثی مبنی بر عدم اطاعت از زن، مندرج در صحیح بخاری.
۱۰. جرجی زیدان / تاریخ التمدن الاسلامی. طبعةالهلال. قاهره ۱۹۰۲. ج ۸۸/۴.
۱۱. همان ۲۸/۵.
۱۲. محمد جمیل بیهم / پیشین ۱۱۳.
۱۳. زهیر حطب / تطور الاسرة العربیه، معهدالانماء العربی، بیروت ۱۹۸۰ ص ۱۰۱.
۱۴. ابن عبد ربه / العقد الفرید، مطبعة العامره الشرقیه. القاهره ۱۳۱۶ هـ ۱۸۵/۲ - ۱۸۷. [چند سطر از ترجمه حذف شد]
۱۵. طه حسین / الخلفاء الراشدون / دارالکتاب اللبنانی. بیروت ۱۹۷۳ ص ۴۶۳. [از اینجا به بعد نویسنده پیرامون خطبهٔ منسوب به امام علی (ع) مطالبی نوشته بود که نقل آن مستلزم نقد بود، لذا حذف شد. سردبیر] [چند سطر از ترجمه حذف شد]
۱۶. العِقْدُ الفرید /کتاب الوفود. [چند سطر از ترجمه حذف شد]
۱۷. نهج‌البلاغه + شرح امام عبده / دارالمعرفه. بیروت ۱۲۹/۱. [چند سطر از ترجمه حذف شد]
۱۸. الالبانی / پیشین ۲۰/۵، ۴۴، ۴۵.
۱۹. محمد بن علی الشوکانی / الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعه. مطبعة السُّنة المحمدیه. قاهره ۱۹۶۰ ص ۱۳۶.
۲۰. همان ۱۲۶.
۲۱. زهیر حطب / همان ۱۰۱. [برای دریافت تأثیر اندیشه یونانی و رومی در فرهنگ اجتماعی ـ اخلاقی، اعتقادی مسلمانان و مقایسه تلقی مردان مسلمان از زن مراجعه کنید به: ارسطو / سیاست. ترجمه مرحوم دکتر عنایت چاپ سوم. تهران ۱۳۵۸. کتابهای جیبی. ص۲، ۱۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۶، ۱۱۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲ + ویل دورانت / تاریخ فلسفه. ترجمه آقای دکتر زریاب خویی. چاپ هفتم. تهران ۱۳۵۷. کتابهای جیبی ص۱۱۹، ۱۲۰ - ۱۲۷.]
۲۲. ابن کثیر / همان ۲۳۰/۲ عمر از کثرت «مهریه» زنان نهی کرد. زنی به وی اعتراض نمود که مهریه مال تو نیست که چانه می‌زنی حق ماست، خداوند می‌گوید: «واوتیتم احداهن قنطاراً...» عمر منبر رفت و از حرفش برگشت.
۲۳. ابن عبد ربه / العقد الفرید ۲۳۶/۲ [+ مرتضی فهیم کرمانی / چهره زن در آئینه تاریخ اسلام ۷۲ - ۷۴. م.]
۲۴. غزالی / احیاءالعلوم. طبعةالعامرة الشرقیه. القاهره ۱۳۲۶ هـ ۳۱/۲ + ماوردی / الاحکام ۲۴۹.
۲۵. ابن کثیر / همان ۷۲/۱. [در ترجمه آیات مورد استناد مؤلف، برای ارائه طرز تفکر موجود و ترجمه رایج در زبان فارسی، از ترجمه قرآن کتابخانه سنائی / شیراز / استفاده کردم. م] [نظریات فقهای اسلامی را مقایسه کنید با دیدگاههای باستانی یونان و رم درباره زن. ارسطو / سیاست ۳۶، ۳۷، ۷۹، ۸۰، ۸۸، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۲، ۱۲۴، ۱۸۱ + ویل دورانت / تاریخ فلسفه ۱۱۹ - ۱۲۷]

۲۶. محمدبن احمد السرخسی / المبسوط فی‌الفقه. مطبعة السعادة. القاهره ۱۳۲۴ هـ ۱۸۳/۵.
۲۷. به استثنای اعمالی که مستوجب و مستلزم خروج از خانه نیست، مثل قابله‌گی و ...
۲۸. الماوردی / الاحکام ص۲۷، ۶۵.
۲۹. وقتی عمر به بازار مدینه می‌آمد بر شفاء وارد می‌شد: ظافرالقاسمی / همان ۵۹۱.
۳۰. همان ۵۰
۳۱. الماوردی / الاحکام / ۶۵.
۳۲. همان.
۳۳. احمد فرج / اللمؤامرة علی المرأةالمسلمه، دارالوفاء. مصر ۱۹۸۶. ص ۴۰.
۳۴. نهج‌البلاغه / شرح عبده در ضمن تعلیقی بر کلام امام علی بن ابیطالب در نکوهش زنان.
۳۵. محمد رشید رضا / حقوق النساء في الاسلام، باورقی از ناصر الدین الالباني. المکتب الاسلامی، بیروت ۱۹۸۴.
۳۶. احمد فرج / المؤامرة علی المرأة...
۳۷. مصطفی الساعي / المرأة بین الفقه والقانون. مؤسسة الرسالة، دمشق ۱۹۶۲، ص ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۱.
۳۸. ابن قیم الجوزیة / اعلام الموقعین ... ۵/۳، ۶۴، ۱۰۰.

الاسلام وحقوق المرأة السياسية

عاتكة موسى

نقرأ في القرآن: «وهو الذي جعلكم خلائف الأرض» الانعام ١٦٦ أي جعلكم «تعمرونها جيلاً بعد جيل وقرناً بعد قرن وخلفاً بعد سلف»[١]. وتعميرها يكون عن طريق اقامة مجتمع عادل، وتحقق صفة العدالة فيه عن طريق اقامة «الدين والفرائض والحدود»[٢]. انها مسئولية ضخمة وعمل صعب ولذا يصفها الله بالأمانة «انا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين ان يحملنها وأشفقن منها وحملها الانسان» الأحزاب ٧٢. أوكلت هذه المهمة للانسان، والانسان لفظ يشمل الذكر والأنثى.

يتلقى الانسان أوامر الله ونواهيه، وعده ووعيده في القرآن بصيغ واشكال مختلفة، بصيغة المطلق، أو بـ «يا ايها المؤمنون» أو «يا أيها الناس» أو بذكر الجنسين الذكر والأنثى: «فاستجاب لهم ربهم اني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر وأنثى» آل عمران ١٩٥. «ومن يعمل من الصالحات من ذكر وأنثى» النساء ١٢٤.

ثم تأتي الآية صريحة في وجوب تعاون الجنسين على بناء المجتمع الذي أمر به الله. اما ماهية هذا التعاون فهي الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وأما كيفيته فتتلخص في اعطاء الولاية المطلقة للذكر على الأنثى والأنثى على الذكر: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»

Islam and the Political Rights of Women

Dr. Ateqa Musa

Quran says: "It is He who has appionted you viceroys in the earth..."

(Cattle CLXV)

That is, He assigned you to the earth, so that every generation develops it in its era.[1] Development of the earth is possible only through creating a just society and creation of a just society is possible through introducing religion and executing its laws and regulations.[2] Being the vicegerent of God is a huge responsibility and a difficult job. Thus God describes it as "trust". "We offered the trust to the heavens and the earth and the mountains, but they refused to carry it and were afraid of it; and man carried it ..."

(The Confederates LXXII)

This important responsibility is assigned to man, a word which includes both women and man. Man is addressed in Quran by different phrases, orders, prohibitions, promises, etc. Sometimes, it is a general address term, or sometimes it is "o,believers..." or at times "o people...", and at times the gender is explicitly mentioned like in this verse: "And their Lord answers them: "I waste not the



اَلدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث والكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

The Political rights of woman in Islam

IRANOLOGY

Historical , Cultural background & National Identity

www.fehresteasar.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator